

مزامیر ایش 116

- 1 خداوند را محبت می‌نمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است.
- 2 زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهم خواند.
- 3 ریسمانهای موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کردم.
- 4 آنگاه نام خداوند را خواندم. آه ای خداوند جان مرا رهایی ده!
- 5 خداوند رئوف و عادل است و خدای ما رحیم است.
- 6 خداوند ساده دلان را محافظت می‌کند. ذلیل بودم و مرا نجات داد.
- 7 ای جان من به آرامی خود برگرد، زیرا خداوند به تو احسان نموده است.
- 8 زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن.
- 9 به حضور خداوند سالک خواهم بود، در زمین زندگان.
- 10 ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم.
- 11 در پریشانی خود گفتم که جمیع آدمیان دروغگویند.
- 12 خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسانهایی که به من نموده است؟
- 13 پیاله نجات را خواهم گرفت و نام خداوند را خواهم خواند.
- 14 نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم او.
- 15 موت مقدّسان خداوند در نظر وی گرانها است.
- 16 آه ای خداوند، من بنده تو هستم! من بنده تو و پسر کنیز تو هستم. بندهای مرا گشوده‌ای!
- 17 قربانی‌های تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام خداوند را خواهم خواند.
- 18 نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم وی،
- 19 در صحنهای خانه خداوند، در اندرون تو ای اورشلیم. هَلّویاه!

اول قرننتیان ایش 11

- 23 زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت
- 24 و شکر نموده، پاره کرد و گفت، بگریزید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من بجا آرید.
- 25 و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت، این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.
- 26 زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.

یوحنا ایش 13

- 1 و قبل از عید فصّح، چون عیسی دانستکه ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.
- 2 و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.
- 3 پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.
- 4 پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت، ای آقا تو پایهای مرا می‌شویی؟
- 5 عیسیدر جواب وی گفت، آنچه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.
- 6 پطرس به او گفت، پایهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد، اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.
- 7 شمعون پطرس بدو گفت، ای آقا نه پایهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.
- 8 عیسی بدو گفت، کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.

- 11 زیرا که تسلیمکننده خود را می‌دانست و از این جهت گفت، همگی شما پاک نیستید.
- 12 و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت، آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟
- 13 شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم.
- 14 پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشویید.
- 15 زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.